

بسم الله الرحمن الرحيم

موضعگیری جنگی علیه اسلام و مسلمین!!

کسانی که با جریانات سیاسی در کشورهای اسلامی و خصوصاً در ایران سر و کار دارند میدانند که در بین آنها گرایشات مختلفی وجود دارد و هر جریان و گروهی به خط و راهی میرود ، و ویژگی مشترک آنها ، نداشتن آزادی و محرومیت از فعالیت علنی است . اما در این میان چیزی که واقعاً تعجب برانگیز است و حقا که جای تأسف است وجود اشخاص و جریاناتی است که بصورت خیلی وحشیانه و در اوج

عداوت و کینه توزی با کل اسلام و همه مسلمین برخورد میکنند!!

اگر از این اشخاص و جریانات سؤال بشود که در کشورهای اسلامی و مثلاً در ایران چند درصد مردم مسلمان هستند ، خودشان هم ناچاراً اعتراف میکنند که حد اقل ، اکثریت آنها مسلمان هستند . پس چگونه است که اینگونه با اسلام و مسلمین برخورد میکنند و حتی خود قرآن و پیامبر را اینگونه مورد خطرناکترین و زشتترین حملات و فحاشی خود قرار میدهند و ذات باری تعالی والله رب العالمین را به شیوه های خیلی هتاکانه انکار و رفض میکنند و خیلی گستاخانه به کفر و الحاد خود تظاهر مینمایند؟! و حتی تا جایی پیش میروند که شعار مرگ بر اسلام و مرگ بر قرآن و... سر میدهند و جریانات و جوامع اسلامی را انکار و اصلاً فرهنگ و عرف مسلمین را به تمسخر میگیرند!! ، و اینها و بدتر از اینها شعار اصلی آنها شده است؟! آیا این همه عناد و عداوت و قساوت از طرف کسانی که قبلاً جزو مسلمین بوده اند و حتی با جوامع اسلامی آشنایی دارند عجیب بنظر نمی رسد؟!

در این اصل شکی وجود ندارد که این کسان و جریانات ، مردم مسلمان را (در همه کشورهای اسلامی) یا بیخرد و هیچ میگیرند و یا قصد بازگشت به کشورهای خود را ندارند و یا اینکه باید به زور سلاحهای استعمار و امپریالیسم و کمک آنها پشت گرم باشند؟!

اما ممکن است سؤال شود که این اشخاص و جریانات چه کسانی هستند که اینطور گستاخانه و از راه فحش و انکار و ناسزا با اسلام و مسلمین برخورد میکنند؟ در جواب باید گفت : اینها یک جریان و خط هستند و کارشان اسلام ستیزی است و حرف دیگری ندارند و هر بد و بی راهه ای را به اسلام و مسلمین نسبت میدهند و سعی میکنند هر آنچه که بد و پست و خرافی است منشاء آن را اسلام و مسلمین معرفی کنند . خودشان نیز راه اباحه و حیوانیت پیش گرفته و آنچه حتی در بلاد

غربی عیب و عار و ننگ انسانها تلقی میشود مرتکب میشوند و آن را تبلیغ و رائج میسازند. از طرف دیگر نیز اصرار میورزند که مسلمین حق دخالت در هیچ چیزی را ندارند و اسلام و مسلمین را از دخالت در حکومت و سیاست و آموزش و ... به کلی حذف کرده و انکار میکنند!!، و بدینصورت در کشورها و جوامع اسلامی به خطرناکترین شیوهها میروند و میخواهند حتی آینده این کشورها و جوامع هم ویران و خونین باشد.

اما چیزی که از همه چیز خصمانه تر است اینست که در همه کشورهای اسلامی، نظامهای استبدادی و دست نشانده استعمار و امپریالیسم را که دشمن تمامی مسلمین و همه جریانات و گروههای اسلامی هستند و کشورهای اسلامی را به مراکز زندان و اعدام مسلمانان بپاخواسته مبدل ساختهاند و هم اکنون بزرگترین آوارگان سیاسی در سطح جهان، مسلمانان آزادیخواه و ضد استبدادی هستند، نظامهای اسلامی و ناشی از مکتب اسلام و آیات قرآن و پیروان پیامبر تحمیل میکنند!، و از جمله در ایران نظام استبدادی خمینی را حکومت الله و قرآن و پیامبر معرفی مینمایند؟!؟! تا بدین وسیله اسلام و مسلمین را منزوی ساخته و از حاکمیت بر سرنوشت خود مأیوس گردانند و در عین حال زمینههای قلع و قمع آنها را فراهم سازند. این گروهها و اشخاص که یک جریان خطرناک اسلام ستیزی را راه انداخته اند و همه اصول اسلامی و کل مسلمین را هدف قرار داده اند، دارای ریشه ها و عنوانهای متعدد و مختلفی میباشند. ولی ریشه همه آنها در تمام کشورها و جوامع اسلامی به استعمار و امپریالیسم غربی و روسی بر میگردد. و در اینجا چند خط و جریان اسلام ستیز بصورت خلاصه ذکر میگردند:

یکی از جریانات اسلام ستیزی شامل اشخاص و گروههایی است که رسماً و علناً عملاً به استعمار و امپریالیسم ملحق شده و در آنها ذوب شده اند و جذب نهادها، دستگاهها، و مؤسسات استعماری و امپریالیستی اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تبلیغاتی، جاسوسی، قضایی و ... گردیده اند. این اشخاص و گروهها، بدنبال الحاق و ذوب شدن همه جانبه در استعمار و امپریالیسم، شهروند آنها گردیده و شناسنامه و گذرنامه آن کشورها را دریافت کرده اند و بعنوان تبعه و اعضای آن کشورها کار و فعالیت میکنند. بعضاً هم حتی نام و نام خانوادگی خود را نیز بر مبنای سیر حرکت الحاق و ذوب شدن تغییر داده اند. این اشخاص و گروهها به هیچ وجه قصد بازگشت به کشورهای خود را ندارند و تنها هنگامی

به عنوان اشخاص و گروههای کشور قبلی علم میشوند و عرض اندام میکنند که استعمار و امپریالیسم به آنها مأموریت بدهند و اهداف و مقاصد خود را بدین شیوه بهتر پیش ببرند .

این اشخاص و گروهها بکلی از هویت و فرهنگ و محیط خود بریده اند و آنها را میتوان بریده نهایی و ملحق شده به استعمار و امپریالیسم و بازگشت ناپذیر و ذوب شده قلمداد کرد . و اگر اینها جزو جریانات اسلام ستیز در کشورهای اسلامی ذکر میشوند ، تنها بنا بر ریشه ها و بنا بر علم شدنشان برای اهداف استعماری و امپریالیستی است ، وگرنه آنها را باید بیشتر بعنوان جزئی از استعمار و امپریالیسم و دستگاههایشان بحساب آورد . زیرا آنها حتی احساس پیوند با ریشه های خود را از دست داده و هویت آنها در همه ابعاد روحی ، فرهنگی ، و فکری ناشی از تربیت استعماری و امپریالیستی است . اینست که آنها معتمد استعمار و امپریالیسم گردیده و توانسته اند وارد نهادها و مؤسسات و دستگاههای حساس استعمار و امپریالیسم شوند .

دومین جریان اسلام ستیزی متکی به مجوسیت است ، که هم در میان وابستگان به خاندان وابسته و کودتاچی پهلوی و دنبال کنندگان تاج و تخت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دیده میشوند ، که مجوسیت را دین آریا و ایران !! و زرتشت را پیامبر ایرانی !! (ایران = پارس !) معرفی میکنند !! و هم در میان نژادپرستان باستان گرا و از جمله در میان برخی از اشخاص و جریانات نژاد پرست و گروههای موجود در کردستان دیده میشوند و آنها نیز مجوسیت را دین کرد! و زرتشت را پیامبر کردی! تبلیغ میکنند!! ، دین و پیامبری که تنها باستان شناسان میتوانند در مورد آن تخمیناتی داشته باشند!! ، زیرا چیزی از آن باقی نمانده و بصورت همه جانبه و از همه جهات محو و نابود شده است و حتی یک سند کتبی در رابطه با واقعیت آن وجود ندارد . لیکن بنا بر اینکه اسلام ستیزان کاری به واقعیات ندارند و چیزی که اصلاً نزد آنها مطرح نیست قوم و نژاد و دین! است و مقاصد دیگری را تعقیب میکنند نه به کجایی بودن زرتشت می اندیشند و نه حاضرند به افسانه های باقی مانده از مجوسیت که قرنها و شاید دهها قرن پس از زرتشت در کتابی به نام « اوستا » گرد آمده اند توجهی بکنند!! ، و در اینجا و در راه همکاری و همراهی با استعمار و امپریالیسم و مقابله با اسلام و مسلمین ، قومیت را کلاً فراموش کرده و باستانگرایی اسلام ستیزانه! را کشف کرده اند و در این راه همه افسانه پرست و باستان شناس و

باستان پرست شده‌اند!!، تا جایی که زرتشت منشاء خلقت همه آنها گشته و تماماً آریایی!! شده‌اند. از منشاء آریایی هم ریشه‌هایی جستجو میکنند تا به اروپا!! برسند و از آنجا نیز هم‌ریشگی با آمریکا را مییابند!!، اما این آریابازی تنها ناشی و متکی به مقاصد استعماری است، و با تغییر اهداف استعمار و امپریالیسم، این سخنان خنده آور نیز دور ریخته میشوند.

باید این نکته را هم اضافه کرد که اصلاً بنابر تواریخ موجود و باستان شناسانه! زرتشت حتی نمیتواند آریایی باشد! و نژاد او هم کلاً مجهول است. بگذریم از اینکه مجوسیت یک آیین نژادی نبوده که اسلام ستیزان استعماری و دشمن همه پیامبران اکنون میخواهند رنگ نژادی بدان بدهند. بنابر متون تاریخی، آریاییها حدوداً ۴ هزار سال قبل از شمال آسیا راهی جنوب آسیا و هند و ایران شدند. اما گویا زرتشت ماقبل تاریخ و دردورانی که بشریت هنوز در مرحله شبنانی و ماقبل کشاورزی بوده زندگی میکرده است!! و ۱۱ هزار، ۹ هزار، و هفت هزار سال قبل و دیگر هزاره‌ها برایش تخمین میزنند! که اصلاً اثبات شدنی و حتی جزو تاریخ! نیستند. و از اینها هم بیشتر اینست که بسیاری از صاحب نظران اصلاً وجود زرتشت را انکار و او را جزو شخصیت‌های افسانه‌ای تلقی میکنند.

علاوه بر این تخمینات و دیگر کشفیات باستانی! گویا زرتشت یونانی بوده!، یا گویا محل تولد او شمال افغانستان و آسیای میانه بوده!، و گویا جناب زرتشت که حالاً مورد لطف! اسلام ستیزان واقع شده است در آذربایجان متولد شده است! که بر این پایه میبایست تُرک آذری بوده باشد!! البته تُرک آذری قبل از تاریخ!! و گویا‌های دیگر که بنابر گرایش اسلام ستیزان و مصالح استعمار و امپریالیسم تغییر خواهند کرد! اما از همه جالبتر اینست که امروزه آنچنان مشخصات عجیب و غریب و جعلی برای این مظلوم افسانه‌ای یا تاریخی درست کرده‌اند، مثل روز تولد، مراحل زندگی، نام پدر و مادر، خواهر و برادر، فرزندان، و دیگر مشخصات مورد نیاز!!، که گویا! دیروز! متولد شده است؟! ولی چه کسی است که حيله‌های استعماری را شناسد! و نداند که همه اینها صرفاً برای مقابله با اسلام و مسلمین است و منشاء همه این افسانه‌ها استعمار و امپریالیسم غربی میباشد؟! اینست که این اشخاص و جریان‌ها با شدت عجیبی ضد اسلامی و ضد همه مسلمین و بویژه ضد عرب و عربی هستند. و الا مجوسی‌گری نیازمند این همه عداوت که نبود!!

عرب ستیزی اسلام ستیزان جای دقت بیشتر است، زیرا علاوه بر اینکه تبعیت از

سیاست استعماری ، اقتضایش « ضرورت جنگ اقوام » است ، سه نکته اساسی پایه عرب ستیزی اسلام ستیزان را تشکیل میدهد : یکی اینست که اعراب منشاء اسلام هستند . دوم قوم عرب بزرگترین قوم اسلامی و از هر لحاظی تواناترین آنهاست . و اما نکته سوم که علت اصلی عداوت اسلام ستیزان با عرب و عربیت است ، زبان و ادبیات و خط عربی است که آنها ناشی از اسلام ستیزی آنهاست . چون قرآن و متون اسلامی و تاریخ اسلامی و فرهنگ اسلامی بیشتر به زبان عربی است و آنها میخواهند با حذف و طرد زبان و ادبیات عربی از کشورهای اسلامی و حتی از کشورهای عربی ، میخواهند مسلمین را از آگاهی به اسلام و فرهنگ اسلامی محروم کنند . در میان اعراب هم تلاش زیادی میکنند که آنها را مرتد گردانند! و حتی میخواهند آنها را از عرب و عربیت متنفر سازند! و تا حال نیز با زور مستبدین خیلی کارها را کرده اند . استعمار و اسلام ستیزان مستبد میخواهند خط و زبان و تاریخ و اعیاد عرب را که با اسلام گره خورده است محو و نابود کنند ، و در پی آنند که همه آثار اسلام را بکلی محو نمایند!! ، و به دلیل عدم برگشت و ارتداد جوامع مسلمان تصمیمشان بر اینست که از طریق قهر و زور استبدادی و استعماری و امپریالیستی بر مسلمین مسلط شوند و اسلام و همه آثار فرهنگی و تمدنی آن را با زور و طبعاً با زور غرب نابود سازند . و مجوسیت یکی از نامهایی است که استعمار و امپریالیسم و نظامهای استبدادی و عمال دست نشانده و اسلام ستیزشان با آن وارد جنگ و موضع جنگی با اسلام و مسلمین و جنبش اسلامی شده اند .

(خوب است همگان بدانند که تنها چیزی که از مجوسیت قابل ذکر است و هنوز وجود دارد ، مراسم « سیزده بدر » است ، که روز ۱۳ فروردین رانحس و شوم و خطرناک! میدانند و برای بدر کردن و اخراج آن از روزهای سال به صحنه میآیند! همچنین مراسم نوروزی را هم با اضافه کردن خرافه هفت سین میخواهند رنگ و بوی مجوسیت بدهند . اما بعد از این ، جز آویختن به دامن غرب و به عاریت گرفتن آموزه های استعماری و امپریالیستی و مادی آن ، که هر مذهب و خدایی از جمله «آهورا مزدا» را انکار میکنند ، چیزی در چنته ندارند) .

جریان سوم اسلام ستیزی ریشه در جریانات استالینی دارد و بیشتر بنام کمونیست ظاهر می شوند ، و اینها در عین اشتراکات عمیقی که با دسته اولی دارند اما مصلحت را بیشتر در آن می بینند که با نام کمونیسم با اسلام و مسلمین وارد جنگ شوند ولی هر دوی آنها با الهام از تحریکات استعمار و امپریالیسم به جنگ

اسلام و مسلمین آمده اند . و نمونه های آنها را میتوان در بقایای کمونیستی در کشورهای مختلف اسلامی و از جمله در ایران مشاهده کرد . اما جریانات و احزاب کمونیست - مجوسی را از هر جایی واضحتراً میتوان در بخشهای کردستان پیدا کرد که در اسناد قدیمی خود کمونیست و مارکسی - لنینی هستند و هنوز هم بعضاً چکش کمونیستی روی نمادشان است، اما عملاً و در موضعگیری سیاسی و تبلیغی علناً مجوسی هستند و نامها و عناوین خود را هم بسوی مجوسیت چرخانده اند . و حالا دیگر از شعار : مبارزه با امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در میان آنها خبری نیست!! ، و بجای آن واقع بین شده!! و در پی یافتن دوستان دیگر!! هستند . یعنی حالا که شوروی وجود ندارد ، آمریکا و ناتو که وجود دارند!! این هم سرنوشت تضاد آنتاگونیستی (آشتی ناپذیر) کمونیسم با سرمایه داری غرب و استعمار و امپریالیسم غربی!! ، که بالاخره همگان آن را مشاهده کردند و صاحبانش هم معلوم نیست که جز رسوایی و افتادن در دامن استعمار و امپریالیسم و به تبع آن اسلام ستیزی! چه چیزی برایشان باقی مانده است .

کمونیستها تضاد ابدی کمونیسم و سرمایه داری را طبیعی و ناشی از ذات حرکت تاریخ و مراحل طبیعی و علمی بشریت تلقی می کردند!! ، و این کلام همانهایی که امروزه در دامن استعمار و امپریالیسم سرمایه داری غرب غوطه میخورند و علیه اسلام و مسلمین شمشیر تیز می کنند!! ، و اینها می گفتند :

« اگر انسانها از گور! برگردند و اگر بشر به دوران میمون! بازگشت کند ، باز امکان بازگشت کشورها و جوامع سوسیالیستی به سرمایه داری! وجود ندارد و چنین چیزی محال میباشد! ، و این را سوسیالیسم علمی! مینامیدند!! » . اما جهانیان نمردند و این شعارهای استعمار روسی - کمونیستی و پیروانش را دیدند!! و شاهد بودند و هستند که صاحبان این سخنان اگر دولتها بودند اکثرشان یا عضو پیمان ناتو! شدند و یا دوست و متحد آن گشتند!! ، و اگر حزب و گروه و اشخاص بودند در خط اسلام ستیزی قرار گرفته و همراه با استعمار و امپریالیسم غربی علیه اسلام و مسلمین موضع گرفتند .

باید دانست که همه جریانات اسلام ستیز و از جمله اسلام ستیزانی که تحت عنوان کمونیست کار می کنند ، در هر کجایی که باشند و در همه کشورها و در میان تمام جوامع اسلامی ، همه چیزشان اعم از حروف الفباء و خط خواندن و نوشتن ، منشاء تاریخ ، ادبیات و اصطلاحات ، ایام تعطیلی ، اعیاد سال ، سر و صورت ،

لباس و پوشش و.... غربی شده است ، و این واقعیت را همگان میدانند . اما شدت وضوح اسلام ستیزی آنها بسته به اندازه حضور غرب ، مصالح غرب ، و میزان وابستگی آنها به استعمار و امپریالیسم است .

علاوه بر این سه جریان، جریان بهایی هم وجود دارد که آنها هم شرک آمیز و خرافی و مورد حمایت و پشتیبانی علنی استعمار و امپریالیسم و برای مقابله با اسلام و مسلمین ایجاد و علم شده است و با سه جریان یاد شده هم مسیر است . بهائیت در اول برای تخریب اسلام بوجود آمد . ولی چون کاری نتوانست بکند ناچاراً به راههای خنده آوری روی آورد و آقای بهاء الدین خود را مهدی و بعد پیامبر و سرانجام خدا معرفی کرد! و کتابی هم بجای قرآن! و به سبک قرآن! بنام « اقدس » ارائه داده است ، که خواندنش برای تفریح! و در صورت در دسترس نبودن لطیفه های ملا نصرالدین! میتواند مفید باشد . یکی از لطیفه های کتاب بهاء اینست : بهاء میگوید قواعد و صرف و نحو کتاب اقدس ویژه است!! ، و بجای اینکه من از قواعد صرف و نحو عربی (برای عربی نوشتن!) پیروی کنم ، قواعد عربی و صرف و نحو باید از من پیروی کنند!! ، احمد کسروی میگوید این لطیفه خنده آور ناشی از اینست که بهاء عربی نمیدانسته و چون خواسته شبیه سازی کند تا کتابش شبیه قرآن درآید!! ناچار شده این را بگوید!! ، تا اینکه غلط نویسیهایش بیای قواعد ویژه!! گذاشته شوند . (بهائیگری - احمد کسروی - ص ۵۶)

بعد از بهاء پسرش که خود را « عبدالبهاء!! » نامید ، به کمک استعمار و امپریالیسم به کار اسلام ستیزی ادامه داد . همان عبدالبهایی که در زمان اشغال و مستعمره شدن فلسطین از طرف دولت استعمارگر انگلیس ، لقب « سر » (جنابعالی) از این استعمارگر غارتگر اخذ نمود!! ، چیزی که بجای پنهان سازی! بدان می نازند!! و حالاً هم این جریان خرافی و استعماری و امپریالیستی در خدمت دشمنان اسلام و مسلمین است و از طرف شبکه های غربی ، رهبری و هدایت میشود .

جریانات بیچاره دیگری هم هستند که دارند آنها را علم میکنند و آنها را در مقابل اسلام و مسلمین قرار می دهند . یزیدی و علی الهی و جزو آنها میباشند . در در کشورهای دیگر هم تلاش میکنند که دست نشاندگانی درست کنند . فرعونیت و بازگشت به تمدن فرعونی در مصر!! یکی از آنهاست . در پاکستان هم سعی میکنند که قادیانیه را که شیخ احمد قادیانی را پیامبر و حتی خدا معرفی میکند رواج دهند . و هم اکنون برای فرقه استعماری قادیانیه که استعمار انگلیس آن را برای

استمرار سلطه خود در شبه قاره هند بوجود آورد ، در آفریقا و کشورهای مرکزی آفریقا و با پول مستقیم استعمار و امپریالیسم غربی عضوگیری میشود . همان مذهب استعماری که برای بقای استعمار انگلیس بوجود آمد و اولین کارش ، مانند بهائیت ، ملغی اعلام کردن جهاد در اسلام بود!! ، و در عین حال استعمار انگلیس را ناجی بشریت!! اعلام کرد . و بالاخره در سطح جهان ، جریان اسلام زدایی از طرف شبکه های مستقیم سیاسی و جاسوسی و اقتصادی و تبلیغاتی غرب ، و سיעاً و بالفعل در جریان است و میخواهند کاری کنند که اسلامیت کلاً و از هر جهتی برانداخته شود . اما علیرغم این همه تلاش خصمانه ، اسلامیت در سطح جهان در رشد و توسعه شتابان است ، و بویژه مبارزین مسلمان و پیروان خط توحیدی اسلام در همه کشورهای اسلامی فعال و بیدار هستند . باید یاد آوری کرد که در هیچ یک از کشورهای اسلامی ، حکومت به دست مسلمین نیست و این واقعیت علیرغم اکثریت قاطع مسلمین در همه کشورهای اسلامی است که بیش از ۹۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهند . و اصلاً همین ضعف اساسی است که مسلمین را به این روزگار انداخته و دشمنانشان را جری و گستاخ کرده و بخود اجازه میدهند که اینگونه با اسلام و مسلمین برخورد کنند . در حالی که جریانات اسلام ستیز چه در ایران و چه در ممالک دیگر حتی یک درصد مردم را تشکیل نمیدهند . معمولاً و همیشه و مانند یک اصل طبیعی ، اقلیتها و ضعیفترها تلاش میکنند که از نظر حقوقی با اکثریت و جریانات اکثریت دارای حقوق برابر شوند ، اما حالا اسلام ستیزان میخواهند بگویند که اسلام و مسلمین که اکثریت قاطع جامعه را تشکیل می دهند نباید وجود داشته باشند و موجودیت آنها را انکار و فعالیت آنها را بر نمیتابند و حضور آنها را در میدانهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و دیگر امور زندگی تحمل نمی کنند و آرای آنها را به رسمیت نمیشناسند؟؟؟؟!!! نمونه خیلی روشن این واقعیت را در الجزایر دیدیم ، که اسلامی ها ۷۰ درصد آراء را کسب کردند ولی ارتش استبدادی و استعماری و امپریالیستی علیه آنها کودتا کرد و حالا بجای اینکه کودتاچیان ، خائن و ضد مردمسالاری و جنایتکار معرفی شوند ، این اسلامی های ۷۰ درصدی هستند که از طرف امپریالیسم خبری و اسلام ستیزان بیگانه پرست و مستبد ، تروریست (اراهابی) و آدمکش و طغیانگر و معرفی میشوند؟! و هم اکنون در اکثر کشورهای اسلامی تشکیل احزاب اسلامی و جماعات اسلامی ممنوع است؟! در ترکیه و ممالک عربی و از

جمله در مصر به کرات شاهد بوده‌ایم که چگونه احزابی که حتی نام اسلامی هم نداشته‌اند ولی بوی اسلامیت از آنها به مشام می‌رسیده، از طرف دادگاه‌های نظام استبدادی و با دستور پشت پرده اما آشکار استعمار و امپریالیسم منحل شده‌اند؟؟!! این همان لائیسیتۀ استعماری است و معنایش ممنوعیت فعالیت مسلمین است.

اما باید پرسید که داستان از چه قرار است که کار به اینجا کشیده شده است؟! داستان از این قرار است: مسلمین در گذشته از خود ضعف مفرط نشان داده و راه بی‌خیالی و انزوا در پیش گرفته و غیر سیاسی و غیر فعال و راکد بوده‌اند و حالا دشمنان نشان گستاخ شده و اظهار وجود آنها را تحمل نمی‌کنند!!، اما آیا این ضعف مفرط تنها از آن گذشته است یا الآن هم این ضعف مفرط ادامه دارد؟ در جواب باید گفت: به جهان اسلام نگاه کنید، تمام جهان اسلام در موج اسلام و اسلام‌گرایی و جریان‌ات اسلامی می‌جوشد و اکنون تنها نیروی عظیمی که در مقابل استعمار و امپریالیسم و در حدود ۶۰ کشور جهان وجود دارد و مقاومت میکند، اسلام و مسلمین و جریان‌ات اسلامی هستند. هم اکنون هزاران حزب و جریان اسلامی در سرتاسر جهان فعال هستند. در حالی که اگر تنها به ۵۰ سال قبل نگاهی بیندازیم در آن هنگام احزاب و جریان‌ات اسلامی انگشت شمار بودند!! آیا این واقعیت نشانه‌ی اوج‌گیری گسترش و اوج‌گیری سرعت در گسترش نیست؟!، و همین‌طور هم اسلام اولیه در عرض نیم قرن اسلامیت، از چین و هند تا اندلس (اسپانیا و پرتغال کنونی) و از قفقاز تا اواسط آفریقا را فرا گرفت.

حال که این‌طور است چرا جریان‌ات اسلام ستیز رفتارهای خود را تغییر نمیدهند؟! در جواب باید گفت که این جریان‌ات مستقل نیستند و عمال استعمار و امپریالیسم هستند. نه بر اساس اتهام!، بلکه بنابر اسناد!، اسناد و شواهدی که همگان آن را می‌بینند و هر روزه میتوانند آن را بخوانند و بشنوند و همگان آن را قبول میکنند!، و در این رابطه ما آماده‌ی جوابگویی هستیم. کسی که استقلال ندارد شعور و درک مسائل را ندارد، منافع پلیدش نیز موافق وابستگی است، و کینه و عداوتش هم بر خصومتش می‌افزاید. اینست که آنها را باید اسلام‌ستیزان استعماری خواند.

اما اینکه چگونه اینهمه کینه و عداوت را علیه اسلام و مسلمین پیدا کرده‌اند و به جایی رسیده‌اند که در پی ریشه‌کن نمودن اسلام و مسلمین برآیند جای‌توجه است و باید برایش حتی الامکان به چاره‌جویی پرداخت. زیرا اینها روزی جزو مسلمین

بوده اند ولی حالا اینگونه قسی القلب شده و هیچ گونه عاطفه و محبتی نسبت به اسلام و مسلمین و حتی عالیتین الگوهای اسلامی در آنها نمانده است!!، و اینها تا جایی فاسد شده اند که بکلی با جامعه خود بیگانه شده و مجبورند خیلی چیزها را از جامعه خود پنهان سازند!!

از دیدگاه سماء علت این اسلام ستیزی غلیظ و حربی نمیتواند از یک شخص عادی سر بزند و این برخورد ویژه کسان و جریاناتی است که یک عمر برای مبارزه و جنگ با اسلام و مسلمین تربیت شده اند و به اندازه عمرشان کینه و عداوت علیه اسلام و مسلمین به آنها تزریق شده است و اکنون در کینه و عداوت مست شده اند!! و اگر بتوانند کار را به نسل کشی و کارهای نا کردنی میکشند!! همانگونه که این کارها را در جاهایی که فرصت یافته اند انجام داده اند. و نمونه های آنها را میتوان در الجزایر یافت که حتی مناطق ذی نفوذ اسلامیین را هم قتل عام کردند. همچنین روسها و کمونیستهای افغانی در افغانستان مساجد را به توالی تبدیل کردند و صفحات قرآنها را برای پاک کردن ... خود استعمال نمودند!!، و این کسان و جریانات همانهایی هستند که اکثر عمر آنها در محیطی اسلام ستیزانه سپری شده است، در محیطی که استعمار و امپریالیسم روسی و کمونیستی بر آن نظارت و حاکمیت داشته اند.

علت دیگر این اسلام ستیزی ناشی از وابستگی تشکیلاتی و اقتصادی و تسلیحاتی و احياناً ناشی از ناچاری آنهاست. اینست که استعمار و امپریالیسم بشدت از استقلال آنها می ترسند و سعی میکنند کارها و تبلیغات خیلی خطرناک و یارسوا کننده و اصلاً افشاء کننده بر آنها تحمیل کنند. و استعمار و امپریالیسم حتی عمدتاً وابستگی عمال خود را افشاء میسازند، تا امکان جدا شدن و استقلال از آنها سلب شود. بر این اساس، عداوت و اسلام ستیزی گاهاً ناشی از ماهیت اشخاص و جریانات نیست، بلکه ناشی از موقعیت اسارت بار آنها و ناچاری آنهاست، و اینها در بسیاری از اوقات حتی عقاید و علایق و عرف خود را هم باید کنار بگذارند!!، و این واقعیت را میتوان در جاهای بسیاری مشاهده کرد، و از جمله در جاهایی که اشخاص و جریاناتی چهره و عرف و روش عوض میکنند و مواضع غیر متناسب و فاقد مبانی فکری و سیاسی در پیش میگیرند. در این رابطه مثالها میتوان آورد. اما یک مثال کافی است تا مسئله روشنتر شود و آن قضیه تاریخ میلادی غربی و تاریخ هجری شمسی و عید نوروز است. از طرفی نوروز در سال هجری - شمسی معنا پیدا میکند و

آنهایی که میخواهند نوروز وجود داشته باشد نمیتوانند از سال هجری- شمسی گذشت کنند. اما حالا همان کسان و جریانات به تاریخ میلادی غربی روی آورده اند که بدیهی است ناشی از توجهات و ملاحظهٔ غرب است. اینست که اینها عملاً دو سر سال و دو عید سال پیدا کرده اند که عبارتند از کریسمس و نوروز!!، بنابر این اسلام ستیزان وابسته به استعمار و امپریالیسم دو نوع هستند و دو ماهیت دارند ولی دارای روش و عملکرد مشابه هستند. و آنهایی که ماهیتاً ضد اسلام و مسلمین نیستند، نزد استعمار و امپریالیسم جای اعتماد کمتری میباشند و بدین خاطر آنها را رسواتر میسازند.

بنابراین واقعیات و بنابر اظهارات و مواضع آنها، عداوت و دشمنی اسلام ستیزان، بعضاً جنبهٔ روحی و احساسی و عرفی دارد و بعضاً هم تظاهر به عداوت و کینه توزی میکنند. اینست که اظهارات و سخنان آنها هم حتی آن اهمیتی را ندارند که جای نقد باشند، و اظهارات و گفته‌های آنها که ناشی از کینه و عداوت و تظاهر به کینه و عداوت است، کلاً تهمت زنی و دروغ‌گویی و فحاشی است و فاقد اعتبار و ارزش هستند. و در این نکته شکی نیست که مواضع و اظهارات آنها نه فکری است نه سیاسی. زیرا برخورد ها و اظهاراتی که ماهیت فکری و سیاسی دارند و ناشی از مواضع فکری و سیاسی میباشند، بنابر معقولیت و واقع بینی شان، نمیتوانند خواستار نابودی و ریشه کن سازی یک فرهنگ عمیق و ریشه داری شوند که همه چیز یک جامعه شده است و ناموس و ماهیت و هویت آن را تشکیل میدهد. چنین موضع و برخوردی نه خواست جامعه است (چون مصیبت عظمی است) و نه چنین فرهنگی را میتوان به این سادگیها نابود و ریشه کن کرد. الا ممکن است زور سلاح و استبداد و استعمار و امپریالیسم آن را برای دورهٔ موقتی سرکوب و خفه سازد. و آسیای میانه که ۷۰ سال تحت سلطهٔ سرکوبگر استعمار روسی- کمونیستی بود و هر کار و جنایتی را کردند تا اسلام و فرهنگ اسلامی را ریشه کن سازند نمونهٔ سرکوبگری بی نتیجه است، و اکنون آسیای میانه کانون جنبشهای اسلامی شده است و این مسلمین هستند که تلاش و جهاد میکنند که استعمارگران روس را از شمال قفقاز هم اخراج کنند و همهٔ سرزمینهای اسلامی را آزاد سازند.

دلیل دیگری هم برای بدنه و افراد سادهٔ جریانات و گروههای اسلام ستیز میتوان ارائه داد و آنهم عبارت است از خرافات عجیب و غریب و عقاید شرک آمیز و خرافی و عقب مانده ای که بنام تعالیم اسلامی از طرف آخوندها و مرتجعان خود پرست

و خرافه پرست و دین فروش ، که اسلام را وسیلهٔ امرار معاش خود قرار داده اند ، ارائه شده و میشود . اینجاست که اسلام ستیزان استعماری و مستبد این اباطیل خرافی را در غیاب جریانات و احزاب و جنبشهای اسلامی ، بعنوان اسلامیت و آموزشهای اسلامی بر افراد ساده لوح و بیچاره تحمیل میکنند . همچنین عملکرد پلید و استبدادی و جنایتکارانه ای که در کشورها و جوامع اسلامی بنام اسلام و اسلامیت تبلیغ و تحمیل میشود و هر تلاش حيله گرانه ای به خرج داده میشود تا این عملکردها و اعمال منفور و شیطانی و ضد اسلام و مسلمین را همان اسلام و تعالیم اسلامی مشهور سازند ، میتواند دلیل دیگری بر خصومت افراد و کسان و اشخاصی در بدنهٔ این جریانات اهریمنی و اسلام ستیز و استعماری و امپریالیستی قلمداد شود ، که چارهٔ این مورد روشنگری و ارائهٔ واقعیت اسلام است .

اسلام ستیزان کینه توز حتی توان مطالعهٔ متون اسلامی را از دست داده و سرا پا عقده و کینه شده اند و اگر در بسیاری اوقات استعمار و امپریالیسم دست آنها را باز بگذارند و مصالح اساسی شان اقتضا کند میتوانند مغول وار با اسلام و مسلمین برخورد کنند . و جالب اینکه در همین کشورهای غربی ، در حالیکه اسلام ستیزی غربی میخواهد بتدریج حرکت کند و بتدریج مسلمین را از اسلام جدا سازد ، اما اسلام ستیزان کشورهای اسلامی مقیم آن بلاد اصرار میکنند و پیشنهاد میدهند که کلاً و بدون تدریج همهٔ برنامه های ضد اسلامی ذوب و ادغام را بر مسلمین تحمیل کنند و به آنها مجال ندهند که از این برنامه ها که مبنی بر غربی سازی مهاجرین است شانه خالی کنند!! ، و حتی غریبان را می ترسانند که مسلمین میخواهند کشورهای شما را هم اسلامی گردانند!! ، و این همه کینه و عداوت ، ناشی از این اصل است که آنها یک عمر در محیطهای ضد اسلام و مسلمین بزرگ شده اند و مربیان شان کینه خود را از طریق آنها ظاهر می سازند . گرچه عداوت استعماری و امپریالیستی هم مهار ماکیاولی خود را از دست داده و همهٔ شبکه های استعماری و امپریالیستی آشکا را علیه اسلام و مسلمین کینه توزی میکنند و عداوت به خرج می دهند ، و این کینه توزی و عداوت را هر روزه میتوان شنید و مشاهده کرد . مثلاً امپریالیسم خبری هر روزه از جنبش جهانی و آزادیخواهانه و استقلال طلبانهٔ اسلامی ، بعنوان تروریسم بین المللی یاد میکند و همهٔ حرکات اسلامی را ستیزه جو ، افراطی ، بنیاد گرا ، تجزیه طلب و ... معرفی می نماید . و جنگ تمدنهای آقای هانتینگتون هم بیانگر نظر و موضع استعمار و امپریالیسم

در رابطه با اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی و همهٔ مسلمین و جنبشهای اسلامی و این واقعیات است. در کتاب هانتینگتون اصل بر جنگ با تمدن اسلام و مسلمین قرار داده شده است و بقیهٔ تمدنها برای پوشاندن این جنگ واقعی بین اسلام و مسلمین از یک طرف، و استعمار و امپریالیسم و عمال استبدادی و اسلام ستیز از طرف دیگر، استخدام و ذکر شده اند، جنگی که لا اقل چند قرن است که در تمام قلمروی اسلامی وجود دارد و چند قرن است که عملاً آغاز شده است.

نتیجه‌ای که از برخورد نظری و موضعگیری سیاسی اشخاص و جریان‌های کینه توز و اسلام ستیز گرفته میشود این است که آنها نمی‌توانند با مسلمین در یک جامعه زندگی کنند، و سرانجام این واقعیت چند چیز است: یا باید آنها بتوانند اسلام و مسلمین را نابود کرده و آنها را به هر شیوه‌ای که شده محو کنند و یا باید مسلمین آنها را خلع سلاح کرده و با آنها به مثابه دشمنان خطرناک رفتار نمایند. راه سومی هم وجود دارد و آن اینست که اسلام ستیزان به موجودیت اسلام و مسلمین اعتراف!! کنند و بشیوه‌ای مسالمت آمیز با آنها برخورد کنند و آشتی جویانه برای افکار و عقاید خود کار و تلاش نمایند، و خصوصاً از پیوندهای تشکیلاتی سری و علنی با استعمار و امپریالیسم دست بردارند. در غیر این صورت امکان زندگی بین آنها و مسلمین وجود نخواهد داشت.

باید این نکته را تأکید کرد که مشکل نه مجوسیت است نه کمونیسم نه بهائیت نه قادیانیه و نه مرامها و فرقه‌های دیگر، و همهٔ اینها و غیر اینها میتوانند فعالیت کنند و برای افکار و عقاید خود تلاش نمایند. مشکل دو چیز است: یکی اسلام ستیزی و عدم تحمل مسلمین و دیگری وابستگی تشکیلاتی و اقتصادی و تسلیحاتی به استعمار و امپریالیسم، که اصل اولی هم ناشی از همین تکیه به استعمار و امپریالیسم است. و گر نه هیچ کسی نمیتواند اینقدر دیوانه باشد که جرأت کند که علیه اسلام و قرآن و پیامبر و الله و علیه همهٔ مسلمین آنها را در کشورها و جوامع اسلامی اعلان جنگ یک طرفه کند و مدعی شود که باید اسلام و مسلمین را نابود و ریشه کن کرد و یا مانع فعالیت‌های آنها گردید و با زور اسلام و مسلمین را از سیاست و اجتماع و صحنه داری حذف نمود. و اسلام ستیزان جنگی و حربی شامل همهٔ آنهاست که فعالیت و صحنه داری اسلام و مسلمین را نفی میکنند و یا آن را تحمل نمی‌کنند و علیه اسلام و مسلمین به عداوت و کینه توزی می‌پردازند و

بی مه‌بابا به اسلام و جریان‌ات اسلامی اعلان جنگ می‌دهند!!، در حالی که می‌توانند مسالمت جویانه و به شیوه‌ای معقول و پسندیده و انتقادی با اسلام و مسلمین برخورد کنند، نه به شیوه‌ای عنادآمیز و کینه‌توزانه و رد و رفض هر آنچه که بوی اسلامیت بدهد!! و نه آماده‌باش برای ریشه‌کن‌سازی اسلام و مسلمین!! و ممنوعیت و عدم تحمل جریان‌ات و احزاب و سازمان‌های اسلامی!!

اسلام ستیزان با تحمیل اسلامیت بر نظام استبدادی خمینی و اینکه این نظام همان حکومت الله و قرآن و محمد است بزرگترین خیانت را و بزرگترین دروغ را مرتکب میشوند و در عین حال بزرگترین خدمت را به نظام استبدادی خمینی میکنند و سند مشروعیت برایش صادر مینمایند. و این موضعگیری خواست استعمار و امپریالیسم و نظام استبدادی خمینی است، چیزی که حتی رؤسای نظام استبدادی هم مدعی آن نیستند!! و تحمیل نظام‌های استبدادی و دست‌نشانده‌ استعمار و امپریالیسم بعنوان نظام‌های اسلامی از طرف اسلام ستیزان استعماری و امپریالیسم خبری، یک پدیده همه‌گیر است و در تمام کشورهای اسلامی این حيله‌گری و کذابیت مغرضانه و استعماری رواج دارد.

سازمان موحدین آزادیخواه ایران معتقد به آزادی و مردمسالاری و کثرت‌گرایی است، و از جمله معتقد به فعالیت فکری و سیاسی غیر مسلمین و حتی مخالفین اسلام است. اما اسلام ستیزان که خیلی وحشیانه و احمقانه با اسلام و مسلمین برخورد میکنند، حتی از محدوده مخالفین اسلام و مسلمین گذر کرده‌اند و موجودیت اسلام و مسلمین را هدف قرار داده‌اند و حضور آنها را تحمل نمیکنند!! و خود را برای تیشه به ریشه زدن کل اسلام و همه مسلمین آماده کرده‌اند؟؟!! اینجا است که باید مخلصانه به آنها هشدار داد که کاری نکنند که تحمل نشوند و به سلاح‌ها و کمک‌های استعمار و امپریالیسم و امپریالیسم خبری هم ننازند و مغرور نشوند!!

اسلام ستیزانی که علناً اعلام میکنند که: باید تیشه به ریشه اسلام و مسلمین زد!، محمد «ص» یک آدم‌کش (تروریست) است!، خمینی انسان عادل و با تقوایی بود اما با اجرای احکام اسلام او هم جنایتکار گردید!، اسلام صد درصد و به طور کامل باید از سیاست و حکومت جدا گردد!، حالا که نظام خمینی به اندازه کافی جنایت کرده و اسلام و مسلمین را بد نام کرده است وقت نابودی اسلام و مسلمین فرا رسیده! و.... از آینده شوم و خونینی خبر میدهند و اهداف استعمار و امپریالیسم

را منعکس میسازند و راه را بر تعایش و هم زیستی مسدود میکنند . باید به کسانی که در پی بر اندازی اسلام و مسلمین هستند تذکر داد که راهتان تنها به مزدوری و نوکری استعمار و امپریالیسم منتهی میشود و نتیجه دیگری در بر ندارد . بنابر این از جنگی که علیه کل اسلام و الله و قرآن و محمد و علیه کل مسلمین و جریانات اسلامی اعلام کرده اید دست بردارید و عقب نشینی کنید و به روش مسالمت آمیز با اسلام و مسلمین و جریانات اسلامی تن دهید تا آنها هم شما را تحمل کنند و راه آزادی و انتخاب آزاد و مردمسالاری هموار گردد و رسیدن مردم به آسایش و امنیت ممکن شود .

اسلام و مسلمین و جریانات اسلامی توانسته اند بزرگترین مبارزه تاریخ را علیه استعمار و امپریالیسم و نظامهای استبدادی بر راه بیاندازند . به جای اینکه در خط دشمنان آزادی و استقلال و رشد جوامع اسلامی قرار بگیرید با آنها همراهی کنید . با همان راه و جوامع و جریاناتی که قربانی مخالفت با نظامهای استبدادی شده اند و میخواهند نظامهای استبدادی و دست نشانده استعمار و امپریالیسم را از سر راه خود بردارند و آزاد شوند ، و همانهایی که بیش از همه برای آزادی و مردمسالاری و کثرت گرایی و خصوصاً جهت استقلال همه جانبه و نجات از چنگال استعمار و امپریالیسم روسی و غربی رنج کشیده اند و زندان کشیده اند و خون داده اند و آواره شده اند . و حالا که استعمار و امپریالیسم و جرج بوش ، رهبر اسلام ستیزان ، جنگ قرن ۲۱ میلادی و جنگ صلیبی را علیه کل اسلام و همه مسلمین و تمام جنبش اسلامی اعلام کرده اند ، این همراهی بیش از هر زمانی ضروری است ، چیزی که همه را در دو راهه مشخصی قرار داده است .

آیا اسلام ستیزان میخواهند بگویند بین آنها و اسلام و مسلمین فقط شمشیر حاکم است؟! اگر چنین می اندیشند قبل از هر چیز آنها خیانتکار هستند ، زیرا که مسلم است که آنها جز شمشیر استعمار و امپریالیسم شمشیر دیگری ندارند که آن را به رخ اسلام و مسلمین و جریانات اسلامی بکشند! ، و این را به عیان و در همه کشورهای اسلامی مشاهده میکنیم . آنها جز با شمشیر نوکری نمیتوانند با اسلام و مسلمین بجنگند ، و شمشیر آنها در مقابل شمشیر اسلام و مسلمین سر سوزنی بیش نیست و نمیتواند باشد .

باز خطاب به اسلام ستیزان مستبد و وابسته ای که میخواهند به جنگ قرآن بروند و قرآن را به زباله دان تاریخ بیندازند باید گفت: ۵ قرن است که اربابان متفرقه تان

و خصوصاً در دوران خطرناک غفلت مسلمین تلاش میکنند که قرآن و اسلام را به زباله‌دان تاریخ بیندازند و مسلمین را با زور مرتد کنند و به جاهلیت و شرک و مادیت قدیم و جدید برگردانند ولی کاری نتوانسته اند بکنند و نتیجه‌ای از این ددمنشی‌ها نگرفته اند. و آسیای میانه و ترکیه و فلسطین برای این واقعیت کافی است. آیا شماها فلک زده و آن هم در دوران بیداری مسلمین و در حضور یک میلیارد و نیم مسلمان می‌خواهید قرآن و اسلام را به زباله‌دان تاریخ بیندازید؟! ای کاش میدانستید که شماها هم اکنون! در زباله‌دان تاریخ هستید ولی کفر و قساوت و عدم استقلالتان مانع اعترافتان به این واقعیت است. و به جای اینکه از روس استعمارگر و امپراتوری روسی-کمونیستی عبرت بگیرید، در دام غرب و استعمار و امپریالیسم غربی افتاده‌اید و این اضداد بشریت هم شما را برای برحق و مُحِق جلوه دادن نظام‌های استبدادی بکار می‌گیرند. فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (آیه): پس به کجا می‌روید!!

سازمان موحدین آزادیخواه ایران

۴ رجب ۱۴۲۲ - ۳۰ شهریور ۱۳۸۰